



جنگ تحمیلی از منظر نظریه سازه‌انگاری؛

نقش ادراکات هویتی در نظام تصمیم‌گیری عراق

حیدر علی مسعودی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۲/۳۱

[illegible]

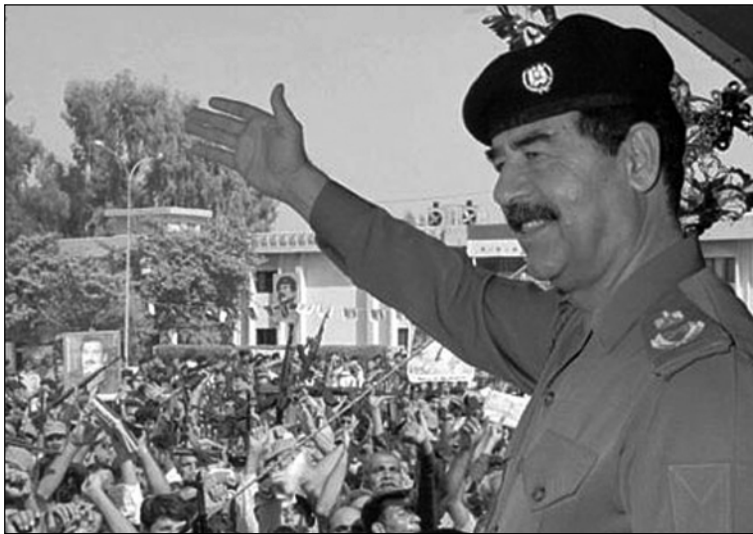
مقدمه

امپراطوری‌های واحد گذرانده‌اند و از مبادلات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی فراوانی برخوردارند، شعله منازعه هشت ساله‌ای را برمی‌افروزند که سرمایه‌های انسانی و مالی فراوانی را از دو کشور می‌گیرد؛ به راستی جواب این معمارا در کجایم توان یافت. چرا که دو کشور ایران و عراق با این درجه از همبستگی‌ها و پیوندهای عمیق فرهنگی و اجتماعی، جنگ هشت ساله‌ای را آغاز کرده و تداوم می‌بخشند که حداقل از حیث دوره زمانی از جنگ‌های جهانی نیز طولانی‌تر است.

جنگ ایران و عراق به دلیل فاصله زمانی دو دهه‌ای از پایان آن، از زوایای مختلف مورد تحلیل و ارزیابی پژوهشگران قرار گرفته است. اهتمام ویژه نهادهای مسئول

جنگ همواره پدیده‌ای شوم و دردناکی بوده است. در عین حال به دلیل اهمیت و تأثیرگذاری آن بر حیات و ممات انسان، گریزی از بررسی ریشه‌ها، انگیزه‌ها، علل و عوامل آن نیست. جنگ ایران و عراق یکی از مخرب‌ترین و طولانی‌ترین جنگ‌های دوران مدرن محسوب می‌شود که بین دو کشور همسایه و مسلمان در منطقه خاورمیانه اتفاق افتاد. ایران و عراق علی‌رغم پیشینه‌های مشترک تاریخی، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی به مدت هشت سال به جنگی پر هزینه بر ضد یکدیگر پرداختند که در وهله اول نمی‌توان درک روشنی از علل و عوامل آن داشت. چگونه دو کشور همسایه همجوار که مدت مدیدی از تاریخ خود را در چارچوب

*دکترای روابط بین الملل



در ثبت و ضبط حوادث و وقایع جنگ تحمیلی و تحلیل علل و عوامل آغاز، تداوم و پایان آن ستودنی است. با وجود این باید اذعان کرد که خلاء بررسی جامعی از این جنگ در چارچوب مرزهای دانش روابط بین‌الملل که جنگ و صلح را موضوع محوری و مبنایی خود می‌داند احساس می‌شود و هدف این مقاله پر کردن بخش هرچند کوچکی از این خلاء عملی است. در واقع سوال اساسی این مقاله این است که نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل

مفهومی بین سیاست خارجی و روابط بین‌الملل رد می‌کنند و آن را سنگ بنای برتری طلبی‌ها و رجحان طلبی‌های جوامع غربی می‌دانند.^(۱) بنابراین هدف این مقاله بیرون کشیدن ملزومات نظریه سازه‌انگاری در عرصه سیاست خارجی و به طور خاص وقوع جنگ بین دو کشور ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰ میلادی است.

سازه‌انگاری تلاشی عمیق در حوزه فرانظری یعنی مباحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی محسوب می‌شود. متفکران این نظریه به لحاظ مباحث فرانظری در میانه طیف طبیعت‌گرایان/اثبات‌گرایان از یک سو و پساساختارگرایان از سویی دیگر و در مباحث محتوایی روابط بین‌الملل در میانه جریان واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارند.^(۲) شاید اولین کسی که سازه‌انگاری را وارد عرصه روابط بین‌الملل کرد نیکلاس اونف بود که در سال ۱۹۸۹ کتاب خود تحت عنوان "جهان ساخته ما" را منتشر نمود و در آن بر نقش قواعد در شکل‌گیری جهان تأکید نمود. از دیدگاه وی امکان دسترسی مستقل و بی‌واسطه به جهان وجود ندارد و همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند و این معناسازی است که کم و بیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد.^(۳) در واقع سازه‌انگاری به عنوان یک جریان بازاندیشانه از اوایل دهه ۱۹۸۰ به عرصه مطالعاتی روابط بین‌الملل راه یافت و مفروضات بنیادین جریان غالب را مورد

ناچاه حد می‌تواند زمینه‌ها و بسترهای وقوع جنگ ایران و عراق را تحلیل کند. به عبارت دیگر مسئله این است که سازه‌انگاری چگونه می‌تواند بر بخشی از زوایای پنهان و مبهم این جنگ پرتو افکند و بسترهای معنایی و فرهنگی وقوع آن را قابل فهم سازد. از این رو در این مقاله ابتدا چارچوب نظری بحث را در قالب سازه‌انگاری مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ در این چارچوب به طور خاص در مورد هویت‌یابی دولت‌ها سخن خواهیم گفت؛ سپس بستر معنایی منتهی به جنگ را در قالب نقش ادراکات هویتی در نظام تصمیم‌گیری عراق در سه بخش ادراک از تضعیف هویت عربی - یعنی، ادراک تهدید از هویت رادیکال انقلاب ایران و ادراک تهدید از هویت شیعی انقلاب ایران مورد تحلیل قرار خواهیم داد و در پایان به جمع‌بندی بحث خواهیم پرداخت.

چارچوب نظری: سازه‌انگاری

رابطه میان نظریه روابط بین‌الملل و وقایع سیاست خارجی از جمله جنگ، موضوع بحث فراوان بوده است. این دو به طور سنتی در ادبیات روابط بین‌الملل در پیوند ناگسستنی با یکدیگر بوده‌اند و بعد از یک دوره جدایی و تمایز ناشی از موج رفتارگرایی در علوم اجتماعی، مجدداً به حوزه‌های همپوشان تبدیل شده‌اند. امروزه پست مدرن‌ها جدایی سیاست داخلی و خارجی را به عنوان مبنای نظری تمایزهای

موضوعی مهم تبدیل می شود: هویت دولت از نظر الکساندر ونت نظریه پرداز سازه انگار دو معنای مهم دارد: هویت جمعی دولت که شامل خصوصیات درونی، انسانی و مادی آن و دیگری هویت اجتماعی است که عبارت از معنایی است که کنش گر در نگاه به دیگران به خود می دهد.^(۹) ونت همکاری و منازعه دولت ها را پدیده ای مرتبط با "هویت" دولت ها تلقی می کند. مفهوم هویت یکی از موضوعات مهم مطرح در بحث هستی شناسی سازه انگاران محسوب می شود.^(۱۰) آنها با توجه به تأکیدی که بر ابعاد معنایی زندگی اجتماعی (یعنی انگاره ها، ارزش ها، رویه ها، باورها و تعاملات) دارند به "بر ساخته بودن" زندگی اجتماعی اعتقاد داشته و هویت را پدیده ای می دانند که

در رابطه خود - دیگری شکل گرفته و قوام پیدا می کند و پدیده ای از قبل داده شده و مسلم پنداشته شده نیست، بلکه در فرآیند تعامل ایجاد شده و بر منافع و ترجیحات افراد و دولت ها تأثیر می گذارد.^(۱۱) مهمترین پیامد مفهوم سازی هویت برای پدیده همکاری و منازعه این است که به شکل گیری منافع دولت ها در جهت همکاری و یا منازعه کمک

می کند. به عبارت دیگر هویت هر دولت تلویحاً گویای ترجیحات و کنش های بعدی آن دولت است. هر دولت بر اساس هویتی که به دیگران نسبت می دهد، آنها را می شناسد و منافع خود را تشخیص می دهد و همزمان از طریق عمل اجتماعی روزمره اش، هویت خودش را باز تولید می کند. حال اگر این هویت، یک هویت جمعی باشد، سبب افزایش همکاری دولت ها می شود در غیر این صورت باعث تشدید منازعات خواهد شد.^(۱۲)

توجه سازه انگاران به مقوله هویت، آنها را منطقیاً به بحث امنیت هستی شناسانه و یا امنیت وجودی می کشاند. بر اساس امنیت هستی شناسانه، دولت ها علاوه بر حفظ امنیت فیزیکی و مادی خود به دنبال امنیت هویتی شان نیز هستند.

تردید قرار داد؛ امری که باعث ظهور مناظره بین جریان خردگرا و جریان بازتابی روابط بین الملل شد.^(۱۳)

نخستین گزاره مهم هستی شناسانه سازه انگاری این است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند. زیرا نظام های معنایی تعریف می کنند که کنش گران چگونه باید محیط مادی خود را تفسیر کنند. دومین گزاره این است که هویت ها هستند که به منافع و کنش ها شکل می دهند.

فهم اینکه منافع چگونه شکل می گیرند، کلید تبیین طیف وسیعی از پدیده های بین المللی تلقی می گردد که درست فهم نشده اند یا مورد غفلت قرار گرفته اند. بر اساس گزاره سوم، کارگزاران و ساختارها متقابلاً به هم شکل می دهند.^(۱۴) نوتسن یکی از مهمترین جنبه های نظریه سازه انگاری را مبحث هویت می داند. او هویت دولت ها را امری غیر مسلم، سیال و دائماً در حال دگرگونی می داند که از طریق رویه های پیچیده، متداخل و اغلب متناقض قوام می یابند.^(۱۵) بحث هویت را به جهت اهمیت آن مفصل تر بررسی می کنیم.

هویت دولت ها

یکی از مباحث مهم در سطح هستی شناسی برای سازه انگاران مسأله هویت کنش گران است. هویت عبارت است از فهم ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است. هویت ها را نمی توان جدای از بستر اجتماعی شان تعریف کرد چرا که آنها ذاتاً امور رابطه ای هستند. هویت های اجتماعی برداشت هایی خاص از خود و موفقیت خود را در ارتباط با سایر کنش گران نشان می دهند و از این طریق منافع خاصی را تولید کرده که به تصمیمات سیاست گذاری شکل می دهند. این که "خود" خود را دوست، دشمن یا رقیب دیگری بداند تفاوت بسیاری در تعامل آنها ایجاد خواهد کرد.^(۱۶)

سازه انگاران در تعریف هویت آن را تعریف خود و یا کیستی خود در مقابل دیگری دانسته اند. از نظر آن ها هویت به دولت ها اجازه می دهد که جهان خود را معنادار کنند و دیگر دولت ها را دوست یا دشمن خود تعریف کنند. دولت ها با این تصورات در صدد تغییر و یا حفظ وضع موجود بر می آیند، با کشوری متحد می شوند و یا علیه دیگران اقدام می کنند.^(۱۷) در واقع روابط میان دولت ها بر اساس معنایی است که آنها نه بر اساس قدرت، برای هم قائل اند. در اینجا است که هویت به

در فرآیند تصمیم گیری،
عنصر ادراک از جایگاه
محوری برخوردار است و
تلقی تصمیم گیران از جهان
چه بسا مهم تر از واقعیات
عینی فرض می شود

به عبارت دیگر در نظام سیاسی عقب‌مانده و بسته، آنچه تأثیر بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها دارد نه نقش عوامل اجتماعی و نظام دیوان‌سالاری بلکه شخصیت افراد تصمیم‌گیر است که شناخت خاصی از محیط استراتژیک، تهدیدات، اهداف و توانایی‌ها به دست آورده و تصمیم‌های لازم را اتخاذ می‌کنند. نظام سیاسی توتالیتار عراق سبب افزایش تأثیرگذاری شخصیت زمامداران بر تصمیم‌گیری‌های سازمانی و فردی در جمع‌آوری بی‌طرفانه اطلاعات، پردازش داده‌ها و بهره‌گیری از آنها در اتخاذ تصمیم‌های امنیتی می‌شود و به این صورت شناخت دقیق از محیط استراتژیک ناممکن گشته و ضربیب خطا در تصمیم‌گیری افزایش می‌یابد. زیرا انگیزه‌ها جای واقعیت‌های محیطی را می‌گیرد و شناخت از محیط به ذهنیات نخبگان سیاسی محدود و محصور می‌شود.^(۸)

بنابراین با مراجعه به نظام ایده‌ای و خاستگاه فکری رهبران حاکم بر عراق و به خصوص صدام می‌توان نحوه تلقی آنها از انقلاب اسلامی ایران و تهدیدات ادراک شده ناشی از آن را موشکافی کرد. به این منظور در ادامه، ادراک از تضعیف هویت عربی - بعثی رژیم عراق، ادراک تهدید از هویت رادیکال انقلاب ایران و ادراک تهدید از هویت شیعی انقلاب ایران را به عنوان عناصر هویتی تهدیدآمیز برای رژیم عراق در آستانه حمله به ایران مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ادراک از تضعیف هویت عربی - بعثی

در این قسمت ابتدا سودای صدام برای رهبری جهان عرب و نحوه ادراک او از موقعیت مناسب متعاقب انقلاب اسلامی برای تحقق این آرزوی تاریخی را بررسی کرده و سپس رقابت‌های ایدئولوژیک را با اتکاء به مرام و مسلک حزب بعث مورد بحث قرار خواهیم داد.

صدام در اظهارات خود نشان داده که برای تثبیت هویت عربی خلیج فارس به جنگ اقدام کرده است. او می‌گوید: «این جنگ تنها برای ما نیست بلکه بیشتر برای تمام اعراب است. من مصمم هستم که برای حفظ عربیت خلیج و برای جلوگیری از جاه‌طلبی و توسعه‌طلبی‌های ایران مبارزه کنم.»^(۹) صدام پس از پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی ساختار امنیتی منطقه به این نتیجه رسید که عراق می‌تواند با توجه به ضعف و ناتوانی داخلی عربستان، مصر و سوریه، رهبری جهان عرب و ژاندارمی منطقه را به دست آورد.^(۱۰)

در همین راستا جنیفر میتزن بر این باور است که دولت‌ها برای حفظ امنیت هستی‌شناسانه خود، گاهی اوقات حاضرند که امنیت فیزیکی‌شان را به خطر بیندازد.^(۱۱) به خطر انداختن امنیت فیزیکی به معنای منازعه با کشورهای دیگر است. براساس پارادایم سازه‌انگاری برای فهم اینکه چرا در صحنه نظام بین‌الملل، منازعه یا همکاری صورت می‌گیرد باید به بررسی این موضوع پرداخت که دولت‌ها چه تصویری از منافع و محیط اطراف خود دارند و چگونه این تصویر به خط مشی سیاسی و جهت‌گیری سیاست خارجی آنها تبدیل می‌شود. به نظر سازه‌انگاران، واقعیات روابط بین‌الملل در بیرون از ذهن افراد و گفتمان‌ها نیستند بلکه در درون آنها ساخته می‌شود.^(۱۲) از این منظر، کنش‌گران براساس هنجارها و قواعدی که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی و فرهنگی است، تصمیم می‌گیرند.^(۱۳) به بیان دیگر، هویت یک دولت با رجاعات ارزشی به گذشته و آینده شکل می‌گیرد. چرا که دولت‌ها با روایت تاریخ به شکلی خاص آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قرار می‌دهند.^(۱۴)

بحث نظری فوق را این گونه می‌توان جمع‌بندی کرد که ادراکات هویتی نقش انکارناپذیری در فرآیند تصمیم‌گیری دولت‌ها و تعیین منافع و جهت‌گیری‌های عملی آنها در عرصه سیاست خارجی دارند. در واقع دولت‌ها به عنوان موجودیت‌های اجتماعی براساس هویت زمینه‌مند خود جهان را می‌سازند و گزینه‌های خاص سیاست‌گذاری را اتخاذ می‌کنند. در ادامه نحوه ادراک صدام به عنوان مهم‌ترین عنصر تصمیم‌گیر در نظام سیاسی عراق از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تحولات داخلی پس از آن و بازیابی هویتی صدام به عنوان بستر معنایی آغاز جنگ بررسی خواهد شد.

نقش ادراکات هویتی در نظام تصمیم‌گیری عراق

در فرآیند تصمیم‌گیری، عنصر ادراک از جایگاه محوری برخوردار است. تلقی تصمیم‌گیران از جهان چه بسا مهم‌تر از واقعیات عینی فرض می‌شود. به همین دلیل است که هارولد و مارگارت اسپروث از تعادل میان محیط روانی و محیط عملیاتی سخن به میان می‌آورند. در نظام‌های توتالیتار که دایره تصمیم‌گیری محدودتر است تأثیر عنصر ادراک در جهت‌گیری‌ها افزایش می‌یابد و اهداف و منافع ملی مطابق اهداف و منافع گروه‌انگشت شمار حاکم تعریف می‌شود.^(۱۵)

زدهمین ادراکات هویتی و سازه‌های مفهومی مضمّن در بطن آن بود. اصولاً جنگ‌های مدرن از بُعد تبلیغاتی و روانی قدرتمندی برخوردارند که اراده، عقاید و مبانی تصمیم‌گیری دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مفاهیم و ایده‌های درگیر در جنگ در فرآیند زمان و با توجه به تحولات عرصه‌های دیگر جنگ تغییر می‌کند. به طور خاص، تصمیم عراق برای تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ شیعه و سنی و عرب و عجم نمونه‌ای از گسترش مفهومی و ایده‌ای جنگ بود.^(۲۶) در واقع رژیم عراق سعی می‌کرد با هویت بخشی رادیکال به انقلاب ایران و برجسته کردن برخی مواضع و اقدامات تندروانه که توسط بخشی از حاکمیت ایران انجام می‌گرفت، جمهوری اسلامی را برهم‌زننده ثبات و آرامش در منطقه نشان دهد و رهبران عرب را به مقابله با آن تحریک کند. برای نمونه، ملک حسین شاه اردن معتقد بود انقلاب ایران می‌تواند خسارت‌های مالی فراوانی برای منطقه به بار آورد و رژیم‌های عرب را نابود کند و خشونت و ناآرامی را در همه جا دامن بزند.^(۲۷) چرا که انقلاب اسلامی با الگوی عملی که جهت برپایی حکومتی مبتنی بر اصول سیاسی اسلام به وجود آورد، و با اثبات این نکته که اسلام قادر است با یک جنبش سیاسی و مبارزه فعال، مردم را بر ضد سلطه حاکم رهبری نماید، در سطحی فراگیر به صورت مستقیم و غیرمستقیم جنبش‌ها را تحت تأثیر قرار داد و منبع تهدیدی برای حکومت‌های دست‌نشانده گردید. از نظر رهبران عرب، انقلاب ایران تمامی دولت‌های منطقه را به چالش کشید. لذا تحمیل جنگ از طرف عراق به ایران مورد حمایت تمامی کشورهای منطقه قرار گرفت.^(۲۸) به عبارت دیگر از دید حکام منطقه، انقلاب اسلامی ایران مشروعیت آنان را به خطر می‌انداخت و تهدیدی برای وضع موجود در منطقه بشمار می‌رفت. زیرا ترغیب مسلمانان به سرنگونی دولت‌های وابسته، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه و تحریک نیروهای انقلابی با انگیزه‌های مذهبی در کشورهای اسلامی، ایران را به کانون خطر و بی‌ثباتی در خاورمیانه مبدل کرده بود. در نتیجه، هر کشوری که می‌توانست این خطر را دفع کرده و ثبات و آرامش را به منطقه بازگرداند، از موقعیت ممتازی برخوردار شده و دامنه نفوذش گسترده‌تر می‌شد؛ تا آنجا که رهبری منطقه را به دست می‌گرفت؛ آرزویی که همواره یکی از دغدغه‌های رهبران عراق بود.^(۲۹) شرایط انقلابی در ایران به

صدام فردی ماجراجو و جاه‌طلب بود که از هر فرصتی برای کسب قدرت بیشتر استفاده می‌کرد و جنگ بر ضد ایران اوج این جاه‌طلبی مبتنی بر ادراکات غلط از شرایط منطقه‌ای بود.^(۳۰) در واقع مهم‌ترین انگیزه صدام در آغاز جنگ با ایران تلاش برای کسب رهبری جهان عرب بود. به دنبال مرگ ناصر و امضای پیمان کمپ دیوید و انزوای مصر، جهان عرب دچار خلأ رهبری شده بود و صدام امیدوار بود که با پیروزی در جنگ با ایران چنین موقعیتی را کسب نماید و به همین خاطر نام این جنگ را جنگ قادسیه نامید تا یادآور شکست ایرانی‌ها از اعراب مسلمان در اوایل ظهور اسلام باشد.^(۳۱)

در منشور ملی عراق (۱۹۷۰) نیز آمده است: «وظیفه تاریخی دولت عراق، شرکت کامل، فعالانه و پیشاهنگ در جنبش مبارزه‌ای دنیای عرب... برای نیل به سوسیالیسم عرب است.» در هشتمین کنگره حزب بعث در عراق (۱۹۷۴) «اعتقاد به انقلاب عرب به عنوان قسمتی از انقلاب جهانی... با در نظر گرفتن استقلال جنبه‌های برجسته انقلاب عرب» ذکر شده است.^(۳۲)

میشل عفلق، بنیانگذار حزب بعث، ناسیونالیسم عرب را یک جریان تکاملی می‌داند که توقف و نابودی در آن نیست و پدیده‌ای ابدی انگاشته می‌شود و به اشکال مختلف در مراحل گوناگون تاریخ تجلی پیدا می‌کند.^(۳۳) صدام نیز به ایدئولوژی حزب بعث معتقد بود و قهرمان تحقق آن به شمار می‌رفت. این ایدئولوژی با طرح شعارهایی چون وحدت جهان عرب و ناسیونالیسم عربی در پی متحد ساختن اعراب و جلب توجه آنان به رهبری حزب بعث بود. در مقابل، انقلاب اسلامی ایران و شعارهای اسلامی آن جاذبه بیشتری برای ملت‌های عرب داشت و رقیب سرسختی برای ایدئولوژی بعثی محسوب می‌شد، لذا صدام ناچار بود برای تحقق اهداف خود و تثبیت ایدئولوژی بعثی، به رویارویی با انقلاب اسلامی ایران و اصول و مبانی آن بپردازد.^(۳۴) صدام احساس می‌کرد انقلاب ایران با ایدئولوژی صریح اسلامی خود خطری برای هویت سیاسی اعراب و نظام فکری حزب بعث است و بهترین راه توقف و مهار آن تجاوز نظامی به خاک ایران است.

ادراک تهدید از هویت رادیکال انقلاب ایران

جنگ ایران و عراق خواسته یا ناخواسته بسیاری از مرزهای مفهومی و هویتی را در نوردید و آنچه آغاز و تداوم آن را رقم

می‌رسد ادراک رهبران عرب منطقه و به خصوص صدام از انقلاب اسلامی و اهداف و رسالت‌های آن چندان مطابق با سیر حوادث و جریان‌های واقع شده بعدی نبود.

ادراک تهدید از هویت شیعی انقلاب ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران این احساس خطر وجود داشت که حرکت‌های مردمی متأثر از آن در کشورهای خاورمیانه پدید آید. وقوع حوادثی مانند تظاهرات شیعیان در بحرین و بمب‌گذاری در کویت در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ و اوایل سال ۱۳۵۹، رهبران عرب منطقه رابه این نتیجه رساند که انقلاب اسلامی ایران تهدیدی جدی برای وضع موجود منطقه است. در بین کشورهای منطقه خلیج فارس، حرکت‌های سیاسی - مذهبی ایران و عراق به دلیل همجواری، ارتباط تاریخی میان شیعیان و وجود روحانیت شیعه با پایگاه عظیم اجتماعی آن از تأثیرگذاری متقابل برخوردارند.^(۳۵) اهمیت عامل شیعی زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم اکثریت جمعیت عراق را شیعیانی تشکیل می‌دهند که همواره به دلایل ایدئولوژیک و سیاسی با حاکمیت بعث در نزاع و ستیز بوده‌اند.^(۳۶)

بنابراین احساس خطر از انقلاب ایران و ایده‌ها و مفاهیم محوری آن با توجه به تجانس مذهبی بین دو کشور ایران و عراق، رهبران عراق را بیش از دیگران آزار می‌داد. صدام احتمالاً در صدد بود با حمله به ایران و تضعیف، تحقیر و یا سرنگونی حکومت برآمده از انقلاب، هم منبع خطر را تضعیف یا نابود کند و هم مردم عراق را متوجه یک دشمن خارجی کند.^(۳۷) چرا که خطر نهضت شیعیان برای صدام بسیار جدی تلقی می‌شد. کما اینکه جنبش‌های سیاسی شیعیان عراق تحت تأثیر الگوی انقلاب اسلامی ایران، خیلی سریع انتفاضه را در جمعه بعد از بازگشت امام خمینی به تهران در بهمن ۱۳۵۷ با رهبری آیت‌الله... صدر آغاز کردند.^(۳۸)

نتیجه‌گیری

سوال اصلی این مقاله این بود که چگونه می‌توان جنگ ایران و عراق با این درجه از همبستگی‌ها و پیوندهای عمیق فرهنگی، تاریخی و اجتماعی را براساس نظریه سازه‌انگاری در روابط بین الملل تحلیل و تبیین کرد. در این راستا در بخش اول مقاله با اشاره کوتاه به کلیات نظریه سازه‌انگاری در روابط

گونه‌ای بود که جمهوری اسلامی خود را در تعارض با نظام بین‌الملل و دولت‌های محافظه‌کار منطقه قرار داد. شعار نه شرقی نه غربی، تلاش برای اتحاد اسلامی، برقراری رابطه با ملت‌ها به جای دولت‌ها و اعلام صدور انقلاب اسلامی، به انزوا در منطقه و جهان منجر شد. هر چند مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی اعلام کردند که موافق صدور انقلاب از طریق کاربرد نیروی نظامی نیستند، اما برداشت و ادراک کشورهای منطقه از اوضاع و بیانات مسئولان ایران متفاوت بود و آنها براساس ادراک و تلقی خود عمل می‌کردند.^(۳۹) برداشت مقامات عراق این بود که بر اثر پیروزی انقلاب اسلامی، نیروهای رادیکالی در منطقه ظهور پیدا می‌کنند که درصدد مقابله با هنجارهای محافظه‌کار منطقه برآمده و در صورت ادامه این روند، اعتبار رادیکالیسم عراق و هویت ناسیونالیسم عربی خدشه دار می‌شود.^(۴۰)

ترس از انقلاب ایران تا آنجا پیش رفت که فضای تردید و ابهام را در ذهن رهبران منطقه دامن زد. این نامشخص بودن آینده و ترس از انقلاب اسلامی،^(۴۱) نهایتاً درگیری نظامی را اجتناب‌ناپذیر ساخت.^(۴۲) به نظر مجید خدوری، تحلیل‌گر عراقی‌الاصل مقیم آمریکا، تجاوز عراق به ایران "عمل پیشگیرانه‌ای" برای مقابله با حکومت انقلابی ایران بود. او معتقد است در اصل این حکومت انقلابی ایران بود که با توسل به مفهوم صدور انقلاب و تحریکات عملی خود، حکومت عراق را در موقعیتی قرار داد که ناگزیر شد برای دفاع از خود دست به اقدام بزند.^(۴۳) از لحن تحلیل‌های این چنینی کاملاً روشن است که ادراک رهبران عراق از ماهیت و پیامدهای انقلاب ایران تا چه اندازه افراطی و تشدیدکننده بحران بوده است. اگرچه برخی شعارها و حتی اقدامات پراکنده بخش‌هایی از بدنه اجتماعی انقلاب ایران را می‌توان رادیکال، تندروانه و نافی قواعد بین‌المللی دانست؛ اما به نظر

در نظام‌های توتالیتر که

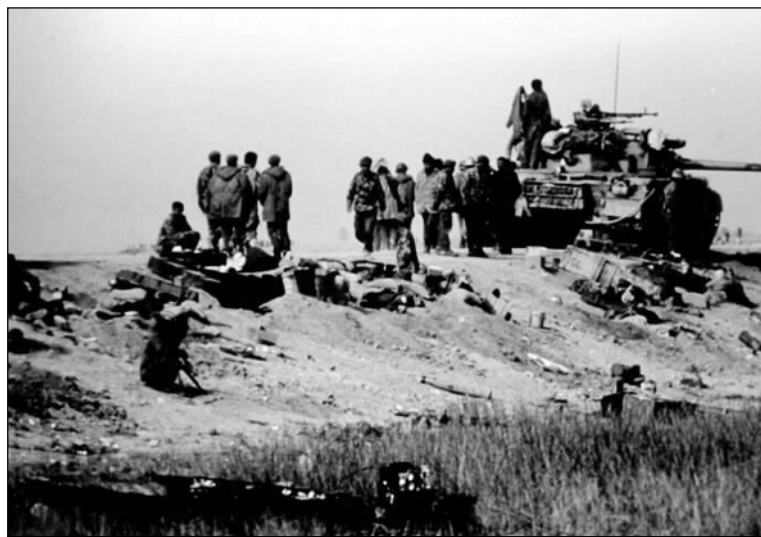
دایره تصمیم‌گیری محدود تر

است، اهداف و منافع ملی

مطابق اهداف و منافع گروه

انگشت شمار حاکم

تعریف می‌شود



بین الملل به طور خاص بر هویت یابی دولت ها به عنوان یکی از مباحث عمده مورد نظر سازه انگاران تأکید کردیم و گفتیم که هویت همکاری جویانه یا منازعه آمیز دولت ها، بر ساخت هایی اجتماعی و پسینی هستند که در فرآیند تعامل کشورها با یکدیگر به وجود می آیند. نقش این عامل در حکومت های فردی از جهت تأثیرگذاری ادراکات هویتی بر فرآیند تصمیم گیری رهبران بسیار پررنگ است. سپس در بخش دوم به نقش ادراکات

هویتی در نظام تصمیم گیری عراق پرداختیم و در سه بحث جداگانه ولی مرتبط اشاره کردیم که ادراکات مقامات رژیم عراق از تضعیف هویت عربی، تهدید ناشی از رادیکالیسم انقلاب ایران و هویت شیعی حاکم بر آن، عمده ترین عوامل بر سازنده درک هویتی رژیم عراق از رخداد حادث شده در همسایه شرقی آنها در آستانه تجاوز به ایران است. صدام که سودای رهبری جهان عرب و تحقق اهداف حزب بعث را در سر می پروراند درک رادیکالیستی از ماهیت و اهداف انقلاب ایران پیدا کرد. او با آگاهی از شکل بندی های اجتماعی و سیاسی جامعه عراق، امکان تسری ایده های انقلابی به داخل عراق را به مثابه فروپاشی نظام معنایی حاکم بر عراق می دانست. به همین دلیل، وی بر اساس برداشت و ادراک از محیط عملیاتی داخلی و منطقه ای به خاک ایران تجاوز کرد تا هم رهبری ناسیونالیسم عربی را به دلیل حمایت های اجتماعی سران عرب به دست آورد و هم جایگاه خود را در داخل در میان تضادها و شکاف های عظیم اجتماعی تحکیم بخشید. به عبارت دیگر صدام قبل از اینکه به فکر گشایش نظامی و فتح سرزمینی باشد به جنگ ایده های شیعی - انقلابی مردم ایران آمد تا هم ایده های رادیکال عربی را در هویت ملت های منطقه تثبیت کند و هم موجودیت و هویت رژیم خود را در مقابله با دشمنان شیعی داخلی و خارجی تحکیم بخشد.

یادداشت ها

۱. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: ناصر هادیان، «سازه انگاری از روابط بین الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، (۱۳۸۲)، شماره ۴، صص ۴۵-۷۰ و
R. B. J. Walker, "Both Globalization and Sovereignty: Re - Imaging the Political." In Paul Wapner and Lester Edwin J. Ruiz, eds. **Principled World Politics: The Challenge of Normative International Relations**, New York: Rowan and Littlefield Publishers, 2000, Inc. pp. 23 - 34.
۲. حمیرا مشیرزاده، تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: سمت، ۱۳۸۴، صص ۳۱۵ و
Emanuel Adler, "Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics", **European Journal of International Relations**, Vol. 3 (1997)
3. N Onuf, **World of Our Making**, South Carolina: University of South Carolina Press, 1989, p 157.
4. Frank Harvey and Michael Bercher, **Critical Perspectives in International Studies**, Michigan: University of Michigan Press, 2002, pp 1 - 8.
5. J. Sterling - Folker, "Realism and the Constructivist Challenge: Rejecting, Reconstructing or Rereading?" **International Studies Review**, 4 - 1 (2002), pp 73 - 100.

۶. هادیان، پیشین، ص ۵۰.
7. A. Wendt, "Collective Identity Formation and International State", *American Political Science Review*, (1994), pp. 348 - 57.
8. Frank Wilmer, *The Social Construction of the Man, State and War*, London: Routledge, 2002, p 59.
9. Wendt, *Op. Cit*, p 9.
10. Peter Howard "Constructivism and Foreign Policy", Presented at the Annual Meeting of International Politics, (2005).
۱۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: مشیرزاده، پیشین، صص ۴۹-۳۳۲ و - V. Kubalkova, *Foreign Policy in a Constructed World*, Armonk and London: M.E. Sharpe, 2001.
- R.L Jepperson and A. Wendt, Norms, Identity and Culture in National Security, in Peter Katzenstin, *The Culture of National Security*, New York: Columbia University Press, 1996, pp. 96 - 99.
- Richard Price and Christian Reus - Smith, "Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivism", *European Journal of International Relations*, Vol. 4, No. 3, (1998), pp. 241 - 244.
۱۲. الکساندر ونت، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴، ص ۱۲۵.
13. Jennifer Mitzen, "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma." *European Journal of International Relations*, Vol. 12, No. 3, (2006), p 239.
14. Saville Kushner, "The Limits of Constructivism in Evaluation", *Evaluation*, Vol. 2, (1996), p 189.
۱۵. هادیان، پیشین، ص ۵۵.
16. Quero Porcel, The Place of History in the Making of Foreign Policy", in V. Kubalkova, (2001) *Foreign Policy in a Constructed World*, Armonk and London: M.E. Sharpe, p. 147.
۱۷. محمود یزدان‌فام، در مجید مختاری، «تأملی در جنگ ایران و عراق: چند مسئله راهبردی (مجموعه مقالات)». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، صص ۵۳-۵۵.
۱۸. مختاری، پیشین، صص ۸-۳۶ و یزدان‌فام، پیشین، ص ۵۷.
۱۹. محمد درودیان، *علل تداوم جنگ*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۴۶.
۲۰. عیسی روشنی، «دلایل و انگیزه‌های عراق از شروع جنگ با ایران»، پایان‌نامه کارشناسی روابط سیاسی دانشکده وزارت امور خارجه، بی‌تا، صص ۱۹۲-۲۰۳.
۲۱. منوچهر محمدی، *مجموعه مقالات جنگ تحمیلی*، تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۴.
۲۲. همان، ص ۱۵.
۲۳. اردشیر نایی، «عراق و علل توسل به جنگ در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، صص ۶۴-۶۱.
۲۴. همان، ص ۶۱-۶۰.
۲۵. حسینی، بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق در فرهاد درویشی و گروه نویسندگان، *ریشه‌های تهاجم*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۳۴.
۲۶. محمود یزدان‌فام، عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق، *فصلنامه نگین ایران*، شماره ۱، تابستان، (۱۳۸۱) ص ۳۸.
۲۷. نایی، پیشین، ص ۸۵.
۲۸. همان، ص ۷-۸۶.
۲۹. حسین یکتا، وضعیت نظام بین‌الملل در آستانه جنگ ایران و عراق، در فرهاد درویشی و گروه نویسندگان، *ریشه‌های تهاجم*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۶۵-۶۴.
۳۰. یزدان‌فام، پیشین، ص ۳۸.
۳۱. درودیان، پیشین، ص ۶۷-۶۶.
۳۲. فرهاد درویشی، تمهیدات سیاسی و نظامی برای آغاز جنگ، در فرهاد درویشی و گروه نویسندگان، *ریشه‌های تهاجم*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۹.
۳۳. درودیان، پیشین، ص ۱۲۵-۱۲۴.
۳۴. همان، ص ۱۱۱.
۳۵. نایی، پیشین، ص ۱۳۰.
۳۶. محمدی، پیشین، ۱۹ و غلامرضا ثانی نژاد، در منوچهر محمدی، *مجموعه مقالات جنگ تحمیلی*، تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۸.
۳۷. حسینی، پیشین، ص ۱۳۵.
۳۸. نایی، پیشین، ص ۱۳۲.